



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

Vol. ۵۱, No. ۲, Issue ۱۰۳

سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۳

Autumn & Winter ۲۰۱۹ - ۲۰۲۰

پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۲۶-۹

DOI: <https://doi.org/10.22067/naqhs.v51i2/60675>

شاخصه‌های شناخت روایات تقیه سیاسی*

ندا اکبری

دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

Email: n.akbari11@gmail.com

دکتر سید محمد مرتضوی^۱

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mortazavi-m@ferdowsi.um.ac.ir

دکتر ایوب اکرمی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: akrami-a@um.ac.ir

چکیده

یکی از سیاست‌های کاربردی انمه -علیهم السلام- در زمینه حفظ تشیع و اسلام تقیه است. تقیه در برخورد با دولت و خلیفه حاکم، تقیه سیاسی نامیده می‌شود و در بُعد گفتاری و از طرف اهلیت علیهم السلام به روایات تقیه سیاسی تعبیر می‌شود. اگرچه در رابطه با تقیه، اهداف و انواع آن پژوهش‌هایی انجام گرفته اما در رابطه با تقیه سیاسی تعریف دقیق و ملاک‌های مشخص ارائه نشده است. شناخت ملاک‌های تقیه سیاسی در بازشناسی ظهور کلام اهلیت و مراد واقعی آنان نقش به‌سزایی ایفا می‌کند. این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که آیا برای روایات تقیه سیاسی شاخصه‌هایی وجود دارد که به وسیله آن بتوان روایات تقیه سیاسی را از روایات دیگر تشخیص داد؟ نگارنده در این پژوهش با بررسی‌های لغوی و روایی تعریف جامعی از تقیه سیاسی ارائه داده و با مراجعه به متون روایی و منابع تاریخی شاخصه‌هایی از قبیل تصریح به تقیه‌ای بودن روایت، شرایط زمانی صدور روایات، روایات مدح خلفا، مخالفت با عقاید مسلم شیعه، عنوان خاص در روایات و تخریب اصحاب معرفی کرده است. نتیجه بررسی حاضر این است که با شناخت تاریخی و شرایط سیاسی زندگی اهلیت علیهم السلام می‌توان به ملاک‌های مشخصی برای تشخیص روایات تقیه‌ای سیاسی دست یافت و در جهت الگوگیری از انمه به آن‌ها تمسک کرد. ملاک‌ها و مستندات پیش‌گفته در مقاله بطور تفصیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تقیه، سیاست، تقیه سیاسی، روایات، شاخصه‌ها، اهل بیت علیهم السلام

*. مقاله پژوهشی، تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۹/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۱۰/۲۶.

۱. نویسنده مسئول

Criteria for Identification of Political Taqiyya Traditions

Neda Akbari

PhD student, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Sayyad Mohammad Mortazavi (Corresponding Author)

Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Ayoub Akrami

Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

One of the practical policies of the Infallible Imams intended to preserve the Shi'a Islam was Taqiyya. With regard to the government and the ruling caliph, taqiyyah is called political taqiyyah. As far as the discourse dimension is concerned, and with regard to the Ahl al-Bayt, they are interpreted as narratives of political taqiyyah. Many studies have investigated taqiyya, its goals and types, but there is no clear definition and specific criteria for taqiyya. Shedding light on the criteria of political taqiyyah plays an important role in recognizing the terms used by the Ahl al-Bayt and their true meaning. This article seeks to answer the question whether there are any criteria for the traditions of political taqiyyah in order to distinguish traditions of political taqiyyah from other traditions. The author offers a comprehensive definition of political taqiyyah through lexical and narrative analyses. Moreover, by reference to narrative texts and historical sources, criteria such as explicit assertions that indicate the taqiyyah nature of traditions, sociopolitical circumstances at the time of issuing traditions, traditions that praise caliphs, opposition to Shia beliefs, specific titles of traditions as well as the defamation of companions. The result of this study reveal that by understanding the historical and political conditions surrounding the life of the Prophet (pbum), one can obtain specific criteria for identifying political taqiyyah traditions, which in turn helps shed light on requirements on emulating the path of the Infallible. The aforementioned criteria and documents will be elaborated on detail in the article.

Keywords: Taqiyyah, Politics, Political Taqiyyah, Traditions, Criteria, Ahl al-Bayt

مقدمه

بر اساس قرآن، مؤمن به هنگام خوف بر جان خود و در مورد ترس از شر کافران می‌تواند با کافر اظهار دوستی کرده و عقاید خود را پنهان کند (آل عمران: ۲۸) از آن جا که شیعیان در طول تاریخ غالباً مورد هجوم حاکمانی ظالم بودند که با هر بهانه‌ای با شکنجه و کشتار شیعیان سعی در محو تشیع و عقاید آن داشته‌اند؛ یکی از هوشمندانه‌ترین استراتژی‌های سیاسی - دینی شیعیان برای حفظ عقاید اصیل اسلامی پنهان کردن ماهیت تشیع و جلوگیری از ضرر به اسلام در قالب «تقیه» بوده است. به همین لحاظ برخی از روایات صادر شده از معصومان روایات تقیه‌ای است که از آنان در شرایط خاص سیاسی و در برخورد با دولت حاکم صادر شده است. روشن است که برای استنباط و تحلیل درست سیره اهل بیت علیهم السلام و تاریخ شیعه شناخت روایات تقیه‌ای و ابعاد آن ضروری است. در پژوهش‌های انجام شده غالباً یا بطور کلی ملاک‌های روایات تقیه بیان شده و یا ملاک تقیه از جهت فقهی به منظور استنباط احکام مورد توجه قرار گرفته است. گرچه در مورد تقسیم تقیه به تقیه فردی و سیاسی، پژوهشی با همین عنوان از آیت الله محی الدین هرنندی منتشر شده است (هرندی، علوم سیاسی، بهار ۱۳۸۳: شماره ۱)؛ اما در تشخیص روایات تقیه سیاسی تا کنون بطور مستقل پژوهشی انجام نگرفته است و پژوهش‌های ضمنی نیز به دلیل عدم اطلاع از شرایط سیاسی ائمه دچار خلط در مصادیق تقیه سیاسی شده است. این مقاله در مقام پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان با بررسی روایات تقیه‌ای ملاک‌های مشخصی برای تقیه سیاسی بدست آورد یا خیر؟

مفهوم تقیه

تقیه در لغت از ماده «وقی یقی وقایه» گرفته شده از نظر غالب لغت شناسان به معنای تحفظ و جلوگیری از ضرر دانسته شده است؛ (جوهری، ۵۲۶/۶؛ زبیدی، ۳۰۴/۲۰؛ ابن منظور ۴۰۴/۱۵).

معنای اصطلاحی تقیه عبارت است از: «کتمان الحق و ستر الاعتقاد فیه و مکاتمة المخالفین و ترک مظاهرتهم بما یعقب ضرراً فی الدین و الدنيا.» (مفید، ۱/۱۳۷): تقیه پوشاندن حق و کتمان نمودن اعتقاد به آن است؛ پنهان کاری با مخالفان و دوری از تظاهر به چیزهایی است که آسیب در دین و یا دنیا را در پی دارند». ابن شهر آشوب معتقد است: «التقیة: الاظهار باللسان خلاف ما یَنطوی علیه القلب للخوف علی النفس اذا کان ما یبطنه هو الحق فان کان ما یبطنه باطلاً کان ذلك نفاقاً؛ (ابن شهر آشوب، ۱۸۷/۲) تقیه بازگو کردن خلاف آنچه است که آدمی در دل دارد و از روی ترس بر جان خود، گفته است، البته اگر حق باشد، ولی اگر باطل باشد، این عمل نفاق خواهد بود» شیخ انصاری نیز می‌گوید: «المراد هنا: التحفظ عن

ضرر الغير بموافقته فی قول او فعلٍ مُخالفٍ لِلْحَقِّ؛ (انصاری، رسائل الفقهیه، ۷۱) مقصود از تقیه عبارت است از: حفاظت خود از ضرر دیگری با همراهی کردن با او در گفتار و کردار مخالف حق». این تعریف نیز شامل تقیه مداراتی نمی‌شود.

نقد تعاریف

تعاریف یاد شده از جامعیت کافی برخوردار نیستند. تعریف شیخ مفید شامل تقیه مداراتی - که به معنای جلب محبت مخالفان برای حفظ وحدت کلمه و پرهیز از اختلاف است (مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال، ۱۳۰/۲۱) - نمی‌شود. بر تعریف ابن شهر آشوب نیز همین اشکال وارد است چراکه روشن است تقیه فقط در گفتار نیست و ممکن است در رفتار نیز نمود پیدا کند. تعریف شیخ انصاری نیز شامل تقیه مداراتی نمی‌شود.

به نظر می‌رسد کامل‌ترین تعریف را شهید اول بیان کرده است: «التقیة مجاملة الناس بما يعرفون، و ترک ما ینکرون، حذرا من غوائلهم (شهید اول، القواعد والفوائد، ۱۵۵/۲) تقیه یعنی به نیکی معاشرت کردن با مردم به وسیله به جا آوردن آن چه می‌شناسند و ترک آن چه نمی‌شناسند، به خاطر دوری کردن از کینه توزی و فساد آنان است.»

این تعریف شامل همه انواع تقیه و همچنین تقیه در گفتار و رفتار می‌شود.

سیاست

سیاست در لغت به معنای اصلاح و هدایت خلق به سعادت دنیا و آخرت (ابن منظور، ۱۰۸/۶)؛ برعهده گرفتن کار رعیت و تدبیر و دقت نظر در امور رعیت (جزری، ۴۲۱/۲)؛ اقدام برای سامان دادن چیزی به وسیله اموری که آن را اصلاح کند (زبیدی، ۳۲۲/۸) آمده است.

سیاست در اصطلاح دانشی است که حوزه بررسی‌ها و تحقیقات آن با تدبیر عمومی جامعه، قدرت، نهادها و رفتار سیاسی ارتباط دارد (جمالی، ۱۷).

در اصطلاح روایات نیز در دو معنای عام و خاص به کار رفته است معنای عام سیاست مطابق با معنای لغوی آن یعنی اصلاح و تدبیر امور. کسی در باره سیاست از امام حسن علیه السلام پرسید، امام در پاسخ فرمود: «سیاست عبارت از آن است که حقوق خدا و حقوق زندگان و حقوق مردگان را مراعات کنی. حقوق خدا، عمل کردن به هر چیزی است که به آن فرمان داده و دوری گزیدن است از آنچه نهی کرده است؛ اما حقوق زندگان، انجام دادن کارهای واجبی است که نسبت به برادران بر عهده داری، و اینکه در

خدمت کردن به مردم خود تأخیر روا مداری، و نسبت به ولی امر، تا وقتی که خالصانه به کار مردم می‌رسد، اخلاص کامل داشته باشی، و هر گاه از راه راست منحرف شد، تو رویش داد بکشی! و اما حقوق مردگان عبارت از این است که از کارهای نیک ایشان یاد کنی و از بدی‌های ایشان چشم‌پوشی، که آنان را پروردگاری است که به حسابشان رسیدگی می‌کند» (حکیمی، ۶/ ۶۲۰). در روایات دیگر نیز بر این معنای عام با اشاره به بعضی موارد همچون سیاست جسم (امام رضا، طب الامام الرضا، ۵۴) و حسن سیاست در تربیت (کلینی، ۱/ ۲۸)، سیاست اللیل (فیض کاشانی، الوافی، ۶/ ۶۵۶) اشاره شده است. در معنای دیگر، سیاست بطور خاص در معنای تدبیر حکومت و ریاست امت به کاررفته است. به عنوان نمونه در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است «فضل الرئاسة حسن السياسة» (تمیمی آمدی، ۴۸۳) فضیلت ریاست در نیکویی سیاست است. در روایت دیگر امام رضا علیه السلام در توصیف صفات امام می‌فرماید: «الإمام أمين الله في خلقه، و حجته على عباده... عالم بالسياسة، مفروض الطاعة (بهرانی، البرهان، ۴/ ۲۸۵)؛ امام امانت دار خدا در میان خلقش و حجت او بر بندگانش، دانا به سیاست و اطاعتش واجب است» و همچنین روایات دیگری وجود دارد که سیاست را در رابطه با حکومت و ریاست جامعه به کار برده‌اند (رک: لثی واسطی، ۳۵۹، ۴۳۱، ۴۵۰؛ ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ۲/ ۶۱۰؛ بروجردی، جامع احادیث الشيعة: ۲۲/ ۶۲۲؛ کلینی، ۲/ ۲۱۸).

تقیه سیاسی

باتوجه به معنای لغوی می‌توان گفت بطور کلی تقیه با همه انواع آن سیاستی در زندگی اهل بیت علیهم السلام بوده است که با شرایط خاص انجام می‌دانند و از این جهت می‌توان از آن تعبیر به «سیاست تقیه» کرد؛ اما بنا بر معنای خاص و این که موضوع علم سیاست، دولت و قدرت است (نک: جمالی، ۲۴) و هر امری که مربوط به دولت، مدیریت، تعیین شکل، مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد امور سیاسی است؛ (آشوری، ۲۱۲) تقیه سیاسی عبارت است از هر گونه تقیه‌ای که در تعامل با دولت و قدرت حاکم بر جامعه و به منظور حفظ از آسیب حکومت باشد. پژوهش حاضر در پی بازشناسی معیارهای تشخیص روایات تقیه سیاسی به معنای تقیه در مقابل حکومت و دولت حاکم است.

ملاک‌های تشخیص روایات تقیه‌ای سیاسی

بادقت در روایات تقیه‌ای می‌توان به نمونه‌هایی برخورد کرد که در آن‌ها شاخصه و ملاک معینی برای تقیه وجود دارد که با تعمیم این شاخصه‌ها می‌توان روایات تقیه‌ای را از غیر آن باز شناخت. نکته قابل توجه

اینکه بررسی شاخصه‌های روایات تقیه‌ای در مرتبه پس از دقت در دلالت سندی است. به عبارت روشن‌تر زمانی می‌توان از دلالت متن روایت بر تقیه سخن گفت که از جهت سندی قابل پذیرش بوده و دلالت بر ضعف و جعل نداشته باشد. با این توضیحات می‌توان شاخصه‌های پیش رو را بعنوان شاخصه‌های شناخت روایات تقیه‌ای نام برد.

۱- تصریح به تقیه‌ای بودن عمل

در برخی روایات، امام علیه السلام به صراحت به تقیه اشاره کرده است. بعنوان نمونه امام صادق علیه السلام در باب زیارت امام حسین علیه السلام زیارت خاصی را بیان فرموده‌اند. در این زیارت امام به یونس بن ظبیان می‌فرماید: «هرگاه به فرات آمدی غسل کن و لباس‌های پاکیزه‌ات را بپوش سپس به کنار قبر برو و سه بار بگو صلی الله علیک یا ابا عبد الله» در ادامه این روایت امام می‌فرماید: «وَقَدْ تَمَّتْ زِيَارَتُكَ هَذِهِ فِي حَالِ التَّقِيَةِ» (ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ۲/ ۵۹۸).

به تصریح امام علیه السلام این روایت با توجه به زیارات وارد شده در بقیه موارد و با وجود خطراتی که زیارت امام حسین در آن زمان برای شیعیان داشت حمل بر تقیه می‌شود. در این روایت امام پس از بیان کیفیت زیارت امام حسین علیه السلام به این نکته تصریح می‌کند که: «قد تمت زیارتک هذه فی حال التقیه» یعنی زیارت در حال تقیه اینگونه تمام می‌شود. این تصریح به روشنی بیانگر این است که این زیارت مختصر مربوط به شرایط تقیه‌ای است و در موارد دیگر زیارت تام و کامل به این شکل نیست.

نمونه دیگر

در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «مرا نزد سفاح در حیره بردند او از من پرسید: در باره روزه امروز چه می‌گویی؟ گفتم: این امر امام است، اگر روزه بگیری ما هم روزه می‌گیریم و اگر افطار کنی ما هم افطار می‌کنیم. سفاح به غلامش گفت سفره غذا را بیاور پس من نیز با او خوردم با این‌که به خدا قسم! می‌دانستم آن روز، رمضان بود.»

امام صادق علیه السلام بلافاصله پس از بیان این مسأله دلیل افطار روزه را بیان کرده و فرمود: «فَكَانَ إِفْطَارِي يَوْمًا وَقَضَاؤُهُ أَيْسَرَ عَلَيَّ مِنْ أَنْ يَضْرَبَ عُنُقِي وَلَا يُعْبَدَ اللَّهُ؛ آن افطار و قضای آن برایم سهل‌تر بود از این که گردنم زده شود و خدا عبادت نگردهد» (کلینی، ۴/ ۸۳):

چنانکه پیداست امام به صراحت اعلام می‌نماید که افطار آن روز از باب تقیه بوده است.

۲- شرایط زمانی صدور روایات

درک درست بسیاری از نصوص، نیازمند آگاهی از زمان، مکان و شرایطی است که حدیث صادر شده است. شهید صدر از فقهای است که به مسأله زمان و شرایط صدور حدیث دقت ویژه کرده و پس از بیان این نکته که تأثیر شخصیت محقق در اجتهاد نقش مهمی در استنباط دارد و مجتهد باید اصالت موضوع را حفظ کرده و سلیقه شخصی و نظرات خود را در کشف وقایع دخالت ندهد می‌گوید: «این خطر موقعی بیشتر می‌شود که فاصله‌های بزرگ تاریخی، عصر حیات محقق را از دوران صدور نصوص جدا کرده و انسان بخواهد به کمک آن‌ها مسائلی را که مولود شرایط جدید است حل نماید... و در مقام بیان این مخاطرات می‌توانیم چهار مورد را بیان کنیم: توجیه واقعیت‌ها، گنجاندن نص در چارچوب حدود، جداکردن نص شرعی از شرایط و مقتضیات و موضع‌گیری پیش ساخته در قبال نص» (صدر، اقتصادنا، ۳۸۴).

چنانکه ملاحظه می‌شود ایشان یکی از آفات اجتهاد را جدا کردن دلیل شرعی از ظروف و شرایط دانسته‌اند. یکی دیگر از محققان در این رابطه می‌گوید: «ولعلنا ندرک بصورة اوضح موجبات التقيه الفكرية والسياسية، اذا تجاوزنا احداث التاريخ الماضية وانتقلنا الى المعارضة الفكرية والسياسية المعاصرة (الموسوی، ۲۳۰): شاید ما به شکل واضح‌تری زمینه‌های عمل به تقيه را در حوزه فکری و سیاسی را درک کنیم هنگامی که مروری بر حوادث مهم تاریخ گذشته بنماییم و در نتیجه منتقل شویم به ضرورت تقيه در تعارضات فکری و سیاسی دوران معاصر».

بنابراین به نظر می‌رسد تاریخ صدور حدیث و فرقه‌ها و نحله‌های مختلف و جو حاکم بر جامعه در شناخت روایات تقيه‌ای سودمند باشد. به عنوان نمونه در روایات شیعه، شکاری که پرندگان شکاری در چنگ دارند و در چنگال آن‌ها کشته شده، حلال نیست. امام صادق علیه السلام حکم این مسأله را در جواب سؤال ابن عباس اینگونه فرموده است: «از آنچه باز و شاهین کشته‌اند نخور و از آنچه توسط پرندگان وحشی کشته شده است نخور.» (طوسی، ۷۱/۴)؛ اما با این حال روایات دیگری وجود دارد که حکم به جواز خوردن شکار باز شکاری می‌کند؛ «از ابی مریم انصاری نقل شده که از امام باقر علیه السلام از شکار شاهین و بازها پرسیدم امام فرمود بله به مانند شکار سگ‌هاست» (همان). در توضیح اختلاف این روایات شیخ طوسی معتقد است یک وجه این اختلاف به دلیل وجود سلاطینی بود که به جواز تناول آن فتوا می‌دادند (همان، ۲۹)؛ لذا امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند: «كَانَ أَبِي يُفْتِي فِي زَمَنِ بَنِي أُمَيَّةَ أَنَّ مَا قَتَلَ الْبَزَّيَّ وَ الصَّقْرَ فَهُوَ حَلَالٌ وَ كَانَ يُتَّقِيهِمْ وَ أَنَا لَا أَتَّقِيهِمْ وَ هُوَ حَرَامٌ مَا قَتَلَ.» (طوسی، ۷۲/۴)؛ پدرم در زمان بنی امیه در حال تقيه، به حلیت شکار باز و شاهین فتوا می‌داد، ولی ما اکنون تقيه نمی‌کنیم.

بنابراین شکاری که کشته شود حرام است.

توجه به عصر شکوفایی فقه شیعه در زمان امام باقر علیه السلام به روشنی بیانگر این است که فتوای امام باقر براساس تقیه فقهی نیست چراکه به دلیل منع تدوین حدیث توسط خلفای پس از پیامبر و اختلافات و جنگ‌های پس از آن در عصر قبل از امام باقر فرصت رشد فقهی بوجود نیامد و بسیاری از احکام فقهی از بین رفته بود و با خلافت عمر بن عبدالعزیز برای اولین بار در سال ۱۰۰ هجری منع نقل و کتابت حدیث برداشته شد و شکوفایی و پیدایش مشرب‌های فقهی اهل سنت مصادف با امامت امام باقر علیه السلام گردید. از این رو امام باقر با ابراز نظرات فقهی به جلوگیری از انحراف فقهی اهل سنت پرداخته و بطور صریح نظر فقهی اسلام را بیان می‌کرد (ر.ک: جعفریان، ۲۹۲-۳۰۰). در این زمینه توجه به روایت زیر بیانگر تلاش امام باقر در بیان عقیده فقهی شیعه می‌باشد: «عبد الله بن معمر (عمیر) لیشی نزد امام باقر علیه السلام آمد و پرسید: به من اینگونه رسیده است که شما فتوا به حلیت متعه داده‌اید! امام فرمود: خدا آن را در کتابش حلال فرموده و سنت پیامبر بر آن قرار گرفته و یاران آن حضرت بدان عمل کرده‌اند. عبدالله گفت: اما عمر از آن نهی کرده است. امام پاسخ داد تو بر فتوای رفیقت هستی و من بر حکم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)». (اربلی، ۱۴۹/۲). اما از نظر سیاسی دوران امام باقر علیه السلام با حکام اموی مصادف بود که همه آن‌ها به جز عمر بن عبدالعزیز به دلیل ادعای امامت و زعامت اهل بیت با آن‌ها مخالفت می‌کردند بیشترین سختگیری بنی‌امیه با امام باقر علیه السلام در زمان هشام بن عبدالملک بود که منجر به بازداشت امام شد (جعفریان، ۳۱۹) لذا در برخی موارد امام برای حفظ تشیع در مقابل حکومت تقیه می‌کرد. روایت دیگر از امام صادق علیه السلام بیانگر این مطلب است که خود امام صادق نیز در ابتدای امامت که مصادف با حکومت بنی‌امیه بود مانند پدرش براساس تقیه رفتار می‌کرد: «كَانَ أَبِي يَفْتِي وَ كُنَّا نَفْتِي وَ نَحْنُ نَخَافُ فِي صَيْدِ الْبُرَّاءِ وَ الصُّقُورِ فَأَمَّا الْآنَ فَإِنَّا لَا نَخَافُ وَ لَا نُحِلُّ صَيْدَهَا إِلَّا أَنْ تُدْرِكَ ذَكَاتُهُ وَ إِنَّهُ لَفِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ فَسَمَى الْكَلَابَ» (طوسی، ۷۳/۴)؛ پدرم اینگونه فتوا می‌داد و ما نیز همینگونه فتوا می‌دادیم و ما در شکاربازها و شاهین‌ها می‌ترسیدیم اما اکنون نمی‌ترسیم و حلال نمی‌دانیم صید آن‌ها را مگر اینکه تذکیه شده باشند و همانا در کتاب خداوند عزوجل آمده است «و شکارِ سگان شکاری که آن‌ها را تعلیم داده‌اید» پس خداوند سگان را نام برده است (یعنی سگ‌ها برای حلیت دارای خصوصیت می‌باشد و حکم به غیر آن سرایت نمی‌کند).

۳- روایات مدح خلفا

یکی دیگر از شاخصه‌های دیگر تشخیص روایات تقیه‌ای سیاسی روایاتی است که در آن برخلاف روش

ثابت اسلام، اهلیت علیهم السلام با عباراتی خلفا را مدح کرده‌اند.

از جمله این موارد می‌توان به روایت مفصلی که از خادم امام رضا علیه السلام در باب علت پذیرش ولایت عهدی مأمون ذکر شده اشاره کرد که امام رضا علیه السلام بطور مکرر مأمون را با نام «امیرالمؤمنین» (مجلسی، بحارالانوار، ۴۹/ ۱۶۴-۱۷۰) خطاب می‌کند. وقتی مأمون با نامه خبر فتح قریه‌های کابل که مشرک بودند خدمت امام رسید امام از اظهار خوشحالی او ناراحت شده و فرمود: «آیا فتح قریه‌ای از قریه‌های اهل شرک تو را خشنود می‌کند؟ مأمون گفت: آیا در این فتح سرور و خوشحالی نیست؟ امام پاسخ داد: یا امیرالمؤمنین اتقی الله فی أمة محمد ص و ما ولاک الله من هذا الأمر و خصک به فإنک قد ضیعت أمور المسلمین و فوّضت ذلك إلى غیرک یحکم فیهم بغير حکم الله.» (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ۲/ ۱۶۰)؛ ای امیرالمؤمنین از خدا پروا کن در امت محمد و ماموریتی که خدا به تو داده! امور مسلمانان را ضایع کرده‌ای و به عهده دیگران گذاشته‌ای و آنان بر این امت به غیر حکم خدا حکومت می‌کنند.» در ادامه دوباره با همین خطاب فرمودند: «فَاتَّقِ اللَّهَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَ اذْجِعْ إِلَى بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ أَمَا عَلِمْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ وَالِي الْمُسْلِمِينَ مِثْلُ الْعَمُودِ فِي وَسْطِ الْفُسْطَاطِ مَنْ أَزَادَهُ أَخَذَهُ (همان)؛ پس ای امیرالمؤمنین از خدا بترس و به امور مسلمانان رسیدگی نما و نظری به خانه نبوت و مرکز مهاجرین و انصار نما. آیا نمی‌دانی ای امیر مؤمنین که سرپرست مسلمین حکم ستون خیمه را دارد هرکس آهنگان خیمه را می‌کند ستون را می‌گیرد؟»

گرچه در این عبارات در واقع امام رضا به اعتراض بر سیاست مأمون پرداخته و او را توبیخ می‌کند اما بنظر می‌رسد عبارت «امیرالمؤمنین» در کاهش اثر انتقام جویانه مأمون نقش مؤثری داشته و لذا مأمون سخن امام را می‌پذیرد.

نمونه دیگر زمانی است که خلیفه عباسی از دنیا می‌رود امام کاظم علیه السلام در نامه‌ای که برای تسلیت به مادر او نوشته‌اند ضمن خطاب امیرالمؤمنین برای هادی عباسی برای او طلب رحمت و مغفرت کرده و مصیبت او را بزرگ می‌شمارد! مرحوم مجلسی با بیان این نامه می‌نویسد: «أقول أنظر إلى شدة التقية في زمانه حتى أحوجته إلى أن يكتب مثل هذا الكتاب لموت كافر لا يؤمن بيوم الحساب فهذا يفتح لك من التقية كل باب (همان) شدت تقیه را در زمان آنحضرت نظاره کن که او را به نوشتن چنین نامه‌ای در مرگ کسی که ایمان به روز حساب ندارد مجبور می‌کند. امام کاظم علیه السلام در ابتدای نامه این گونه می‌نویسد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لِلْخَيْرِ زَانٍ أُمَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ» (مجلسی، بحارالانوار، ۴۸/ ۱۳۴) و خلیفه غاصب را امیرالمؤمنین می‌خواند و در فراز دیگر نامه چنین می‌نویسد: «به مارسید - خداوند عمر شما را طولانی کند- آنچه از قضای غالب الهی در وفات امیرالمؤمنین موسی - که

صلوات خدا و رحمت و آمرزش و رضوانش بر او باد - جاری شد إِنَّ لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ بخاطر بزرگی مصیبتش و گرفتاری شدید با رفتن او إِنَّ لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ بخاطر صبر بر مقدرات خدا و تسلیم در مقابل قضا و فرمانش. انالله و انا اليه راجعون بخاطر سنگینی مصیبت وارد شده بر تو مخصوصاً نسبت بما و آتشی که در دل ما از این مصیبت شعله‌ور گردید و زندگی را بر کام ما تلخ کرد از خدا می‌خواهم که درود خویش را بر امیر المؤمنین فرستد و او را رحمت کند و او را ملحق به پیامبر اکرم و آباء و اجداد شایسته‌اش بکند و زندگی آینده را برای او بهتر از دنیای از دست رفته‌اش قرار دهد. از خدا خواهانم که بتو اجر زیاد و طول عمر عنایت کند و عاقبت بخیر فرماید و به پاداش از دست دادن امیر المؤمنین بهترین پاداشی که مقرر کرده برای شکیبایان از درود و رحمت و هدایت خویش عنایت کند، از خدا می‌خواهم به تو صبر عنایت کند و تسلیت نیکو و خلفی بهتر عنایت کند در آینده دیگر ناراحتی در باره خود و نعمت‌هایی که خداوند بتو ارزانی داشته نبینی.» (همان)

نکته سنگین‌تر اینکه امام خلافت هارون را به وی تبریک گفته و می‌فرماید: «وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَهَيِّئَ لِي خِلَافَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْتَعَ اللَّهُ بِهِ وَ أَطَالَ بَقَاةَ وَ مَدَّ فِي عُمُرِهِ وَ أَنْسَأَ فِي أَجَلِهِ وَ أَنْ يَسْوَعَكُمْ بِأَتَمِّ النُّعْمَةِ وَ أَفْضَلِ الْكِرَامَةِ وَ أَطْوَلَ الْعُمُرِ وَ أَحْسَنِ الْكِفَايَةِ وَ أَنْ يَمْتَنِعَكَ وَ إِيَانَا خَاصَّةً وَ الْمُسْلِمِينَ عَامَّةً بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يَبْلُغَ بِهِ أَفْضَلَ الْأَمَلِ فِيهِ لِنَفْسِهِ وَ مِنْكَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاةَ وَ مَنَالَهُ لَمْ يَكُنْ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاةَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِي وَ قَوْمِكَ وَ خَاصَّتِكَ وَ حُرْمَتِكَ كَانَ أَشَدَّ لِمُصِيبَتِكَ إِعْظَاماً وَ بِهَا حَزْنَا وَ لَكَ بِالْأَجْرِ عَلَيْهَا دُعَاءٌ وَ بِالنُّعْمَةِ الَّتِي أَحَدَّثَ اللَّهُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاةَ دُعَاءً بِتَمَامِهَا وَ دَوَامِهَا وَ بَقَائِهَا وَ دَفْعَ الْمَكْرُوهِ فِيهَا مِنِّي (همان، ۱۳۵)؛ از خدا خواستارم خلافت امیر المؤمنین هارون را بر تو مبارک کند و از وجودش بهره‌مند گردی و عمرش را طولانی و از بهترین نعمت و کرامت بهره‌مند گرداند و او را حفظ فرماید شما و مخصوصاً ما و تمام مسلمانان را از وجودش بهره‌مند گرداند بطوری که به بهترین آرزوهای خود در مورد او و شما برسیم خدا طولانی کند زندگی او و دسترسی به او را. هیچ‌کدام از بستگان من و خویشاوندان و نزدیکان و خانواده شما بیشتر از من نسبت به مصیبت شما ناراحت نشده و بیشتر دعا برای اجر و پاداش شما و ادامه نعمت فرمانروائی و طول عمر و بقای نعمت و رفع ناراحتی از امیر المؤمنین نمی‌کند.»

جواز مدح خلفا در حال تقیه را می‌توان از حدیث امام صادق علیه السلام نیز به دست آورد:

«ای پسر نعمان، وقتی حکومت در اختیار ستمگران قرار گرفت با هر کس برخورد کردی و از او می‌ترسی به او تحیت بگو و سلام کن زیرا کسی که با دولت درآویزد باعث قتل خود شده و خویشتن را از میان برده خداوند می‌فرماید: وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ با دست خود موجب هلاکت خویش نشوید.» (حرانی، تحف العقول، ۳۰۹).

در این روایت مفهوم عبارت «واستقبل من تقیه» بیانگر این نکته است که برخورد همراه با تحیت و سلام با حکام ستمگر تنها در حال تقیه و با شرایط ترس از آسیب دشمن و به خطر افتادن تشیع جایز است. لذا در جایی که شرایط تقیه‌ای وجود ندارد چنین برخوردی تجویز نمی‌شود.

۴- تعارض با عقاید مسلم شیعه

یکی از مشهورترین احکام سیاسی شیعه حرمت پیروی از پادشاهان ظالم است. قرآن کریم گرایش و گردن نهادن به طاغوت را صراحتاً نهی می‌کند و آن را موجب استحقاق عذاب الهی می‌داند. (هود: ۱۱۳) همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام از پیروی از سلطان ظالمی که اطاعت خود را اطاعت خدا می‌داند نهی کرده و فرمودند:

«از سه کس بر دینتان به دور باشید، (نخست) کسی که قرآن خواند تا آن گاه که بهجتی بر او دیدی، شمشیر کشد بر همسایه‌اش و او را به نام شرک براند. گفتم ای امیر المؤمنین کدام یک به شرک نزدیک‌ترند؟ فرمود آنکه دیگری را می‌راند. و (دوم) کسی که گفتار این و آن، او را به بازی گیرد، چنان که هر سخن و جریان گزافه را در پی گیرد و خود بیش از آن به درازا کشاندش. و (سوم) کسی که خداوند به او فرمانروایی دهد، آن گاه پندارد که فرمانبرش، فرمانبری از خداست و سرپیچی از او، سرپیچی از خداست و او گزاف گفت چرا که برای هیچ آفریده‌ای هیچ فرمانبری در سرپیچی از آفریدگار نیست و سزاوار نیست که آفریده دلبستگی به سرپیچی آفریدگار باشد. پس هیچ فرمانبری در معصیت او نیست و هیچ فرمانبری برای آن که از خدا سرپیچی کند سزاوار نیست. فرمانبری تنها از آن خدا و پیامبرش و والیان امر است. و خدای بلند مرتبه دستور به فرمانبری از پیامبر داد چون معصوم و پاکی است که به گناه دستور نمی‌دهد. و دستور به فرمانبری از اولی الامر داد چون معصومان و پاکانی هستند که به گناه دستور نمی‌دهند» (هلالی، کتاب سلیم بن قیس ۲/ ۸۴۴).

اما با این وجود در موارد تقیه اطاعت از سلطان واجب شمرده شده است چنانکه حضرت امام موسی بن جعفر فرموده است: «لولا أني سمعت في خبر عن جدی رسول الله أن طاعة السلطان للتقية واجبة اذا ما أوجب (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ۱/ ۷۷)؛ اگر من در خبری از جدم رسول خدا نشنیده بودم که اطاعت از سلطان از روی تقیه واجب است هرگز (فرمان سلطان را) اطاعت نمی‌کردم.»

به عنوان نمونه دیگر یحیی بن عبدالله در نامه‌ای به امام کاظم علیه السلام می‌نویسد: «من خودم و تو را سفارش می‌کنم پرهیز از خدا که این سفارش خداوند است در مورد پیشینیان و آیندگان. به من اطلاع داد کسی که سرباز راه دین و نشر احکام خداست که تو به من اظهار علاقه و محبت می‌کردی با اینکه از

همکاری و کمک به من خودداری نمودی با تو مشورت شد در مورد قیام و دعوت کردن مردم را به بیعت با کسی که از آل محمد شایستگی دارد، از همکاری و راهنمایی خودداری کردی همان طوری که پدرت پیش از این کرده بود، شما از همان قدیم ادعای مقامی را می‌کردید که شایسته آن نبودید و پیوسته آرزوی خلافتی که خداوند به شما نداده می‌کردید در این راه مردم را دستخوش هوای نفس خویش نموده و گمراه کردید. من تو را می‌ترسانم از آنچه خداوند مردم را ترسانده است.» (کلینی، ۱/۳۶۶).

امام در جواب او نامه‌ای نوشته و ضمن سفارش به تقوا و پرهیزکاری و دفاع از خود، گوشه‌ای از علم بی‌پایان خود را بر یحیی آشکار کرده و وی را از دنیا خواهی بر حذر داشته و او را به اطاعت از خلیفه فرا خوانده و فرمود: «اکنون به تو گوشزد می‌کنم از مخالفت با خلیفه بترس و سعی کن فرمانبردار و مطیع او باشی و برای خود از او امان بگیری قبل از اینکه به چنگال او اسیر شوی و گردنت به دام بیافتد آن وقت از هر طرف که راه نفس کشیدن برای خود بجوئی نخواهی یافت، مگر اینکه خداوند بر تو به فضل و لطف خویش منت نهد و خلیفه بر تو رحم کند و امان دهد و بخشش نماید بواسطه حفظ احترام خویشاوندی که با پیغمبر داری. سلام بر پیروان حق.» (همان)

راوی این ماجرا عبدالله ابراهیم جعفری گفت: «فَبَلَّغْنِي أَنْ كَتَابَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَقَعَ فِي يَدَي هَارُونَ فَلَمَّا قَرَأَهُ قَالَ النَّاسُ يَحْمِلُونِي عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ هُوَ بَرِيءٌ مِمَّا يَرْمَى بِهِ» (همان، ۱۶۸)؛ به من خبر رسید که نامه به دست هارون می‌افتد و او با مشاهده نامه گفت: مردم در مورد موسی بن جعفر به من چیزهایی می‌گویند و مرا بر ضد او وا می‌دارند. در حالی که او از این اتهامات پاک است.» روشن است این روایات از باب تقیه صادر شده است و به همین جهت وقتی از امام درباره اطاعت و احترام به والیان سؤال می‌کنند حضرت می‌فرمایند: «التقية ديني ودين ابائي ولايمان لمن لا تقية له» (همان ۴۳۱/۷۵)؛ تقیه دین من و پدران من است و کسی که تقیه ندارد دین ندارد.»

۵- روایاتی با عناوین خاص در مورد خلفا

یکی دیگر از شاخصه‌های روایات تقیه سیاسی عناوین خاصی است که ائمه در مورد بعضی اشخاص به کار می‌برند. به عنوان نمونه در بعضی موارد امام و یارانش وقتی از بنی عباس یاد می‌کنند «عباس» را وارونه کرده و با عبارت «ولد سابع» بیان می‌کنند. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ سَوَّدَ اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ وُلْدِ سَابِعٍ حَسْرَةُ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَنْزِيرًا (طوسی، تهذیب الأحکام، ۶/۳۲۹؛ حرعاملی، وسائل الشیعة، ۱۷/۱۸۰)؛ هرکس اسمش در دفتر «فرزندان سابع» نوشته شود خدا او را در روز قیامت به چهره خوک محشور گرداند. فیض کاشانی در توضیح این عبارت می‌گوید: «سابع مقلوب عباس و هو کنایة عنه وإنما کنی عنه

للتقية كما يقال رمع؛ (فیض کاشانی، ۱۶۱/۱۷) سابع مقلوب عباس است و به صورت کنایه بر اساس تقيه آورده شده است همانگونه که (به عمر) رمع گفته می‌شود.»
 علامه مجلسی نیز می‌گوید: «ولد سابع هو مقلوب عباس هكذا عبر تقيه» (مجلسی، بحارالانوار، ۹۸/۱۵۴).

همچنین کشی بنابر یک وجه این تعبیر را تقيه ای می‌داند: «کنایة عن بنی العباس مقلوبا، اما للتقية، أو للاستحقر، أو لان الكناية أبلغ، و ربما يقال: ان عباس كان سابع أولاد عبد المطلب (کشی، ۲۶۵/۱)؛ بنی سابع کنایه از بنی عباس است که بطور مقلوب آمده یا بخاطر تقيه یا تحقیر بنی عباس یا به جهت رساتر بودن کنایه و چه بسا گفته شده که عباس هفتمین فرزند از اولاد عبدالمطلب است.»

نمونه دیگر: ابو حمزه از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند: «اولیای خدا محمد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی و حسن و حسین و علی بن حسین علیه السلام هستند. سپس این امر به ما می‌رسد سپس فرزندان جعفر و جعفر نشسته بود (حضرت فرمود) هر کس ولایت این‌ها را بپذیرد ولایت خدا را پذیرفته است و با راستگویان است همانگونه که خداوند امر فرمود. عرض کردم: خدا امرتان را اصلاح کند پس دشمنان شما چه کسانی هستند فرمود: «بت‌های چهارگانه» عرض کردم: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: ابوالفضیل و رُمع و نَعْتَل و معاویه و هر کس دین خود را از آنان بگیرد. پس آن که آنان را دشمن بدارد، با دشمنان خدا دشمنی کرده است» (عیاشی، ۱۱۶/۲).

عیاشی در توضیح عبارت «رمع» آن را مقلوب از عمر می‌داند (همان).

این مسأله در پاسخ ابن عباس در مورد اولین کسی که «عول» را در سهام به کاربرد به روشنی مشخص می‌شود زفر بن اوس بصری گفت: «ای پسر عباس، پس نخستین کسی که عول را در سهام ارث به کار بست که بود؟ ابن عباس گفت: «رمع» وقتی سهام پیش او درهم شد، و بعضی از آن با بعض دیگر تزاخم داشت.» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲۵۶/۴).

عبارت «رمع» در نسخه کتاب کافی با عبارت «عمر بن خطاب» آمده است و شیخ کلینی تصریح می‌کند که شیخ صدوق بجای عمر بن خطاب لفظ «رمع» را آورده است. (کلینی، ۵۲۶/۱۳). همچنین فیض کاشانی نیز در توضیح این عبارت می‌نویسد: «فی الفقیه رمع بدل عمر فی الموضوعین بدون ابن الخطاب وإنما قلبت للتقية؛ (فیض کاشانی، ۷۰۹/۲۵)؛ در نسخه فقیه در دو جا به جای عمر «رمع» آمده است بدون عبارت ابن الخطاب و عمر به خاطر تقيه مقلوب شده است.

۶- روایات مشتمل بر توره

توریه در اصطلاح به کار بردن الفاظ دوپهلوسست به شکلی که توریه کننده از آن معنای مطابق واقع اراده کند اما قصد دارد که مخاطب از آن معنایی خلاف واقع را بفهمد (انصاری، المکاسب، ۱۷/۲). توریه کننده حقیقت را بیان نمی‌کند، اما دروغ نیز نمی‌گوید و به ظرافت، سخنی بر زبان می‌آورد که شنونده، ظاهر آن را با عقیده خود مخالف نمی‌بیند و گاه حتی آن را هماهنگ و موافق با خود می‌پندارد. این به‌واقع گونه‌ای بهره‌گیری هوشمندانه از این قابلیت زبان است که ظاهر ابتدایی کلام می‌تواند با مراد جدی و نهفته آن متفاوت باشد و به سخن دیگر گاه معنایی را از سخن منظور داریم که ظاهر نیست، اما سخن و متن تاب تفسیر به آن را دارد (همان). معصومان گاه ناگزیر از همراهی ظاهری با پرسشگران متعصب و اختلاف افکن بوده‌اند و از این رو برای کمتر به کار بردن تقیه، از توریه سود می‌جستند. امام صادق علیه‌السلام به کاربرد این روش تصریح کرده است: «همانا من سخنی می‌گویم که هفتاد احتمال معنایی دارد و هر کدام را خواستم منظور می‌دارم.» (راوندی، الخرائج والعرائح، ۲/۷۶۹) به همین جهت در برخی روایات ممکن است برخورد و سخن امام با حاکم مشتمل بر توریه و بیانگر تقیه باشد. به‌عنوان مثال امام صادق علیه‌السلام از احضار امام باقر توسط هشام خبرداد که ضمن آن هشام از امام باقر می‌پرسد: «خبر دهید به من از شبی که در آن علی بن ابی طالب علیه‌السلام کشته شدند و بفرمائید غائبی که در آن شهر نبوده و هنگام شهادت آن حضرت حضور نداشته به چه دلیلی بر قتل آن جناب استدلال کند و اصلاً برای مردم چه علامتی دال بر شهادت آن حضرت وجود داشته اگر از آن آگاه هستید و جواب می‌دهید. در ضمن به من خبر دهید آیا آن علامت برای شهادت و قتل غیر علی بن ابی طالب علیه‌السلام نیز بوده یا نه؟» (ابن قولویه، کامل الزیارات، ۷۶) امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«پدرم به او فرمود: ای امیر المؤمنین در آن شبی که امیر مؤمنان علیه‌السلام کشته شد هر سنگی را که از زمین بلند می‌کردند زیر آن خون تازه بود چنانچه در شبی که هارون برادر موسی علیه‌السلام کشته شد و شبی که در آن یوشع بن نون مقتول واقع شد و شبی که در آن حضرت عیسی بن مریم به آسمان رفت و شبی که در آن شمعون بن حمون صفا به قتل رسید چنین بود و همچنین شبی که در آن حسین بن علی علیهما السلام شهید گردید زیر هر سنگی که برداشته می‌شد خون تازه دیده می‌شد. سپس امام صادق فرمود: رنگ صورت هشام از غضب تغییر کرد و حمله کرد به پدرم که ایشان را بگیرد امام فرمود: ای امیر المؤمنین بر بندگان لازم است از امامشان اطاعت کرده و در مقام نصیحت و خیر خواهی او باشند و تنها چیزی که من را بر این داشت در خواست امیر را اجابت کرده و در اینجا حاضر شدم علم به این نکته است که بر من اطاعت امیر لازم است از این رو انتظار دارم که امیر المؤمنین به من حسن ظن داشته باشد. هشام به ایشان گفت: اگر می‌خواهی به نزد اهل خود برگرد...» (همان)

روشن است در اینجا عبارت «یا امیرالمؤمنین الواجب علی الناس الطاعة لإمامهم والصدق له بالنصيحة...» معنای دو پهلویی دارد که قابل تطبیق بر حاکمان غاصب و ائمه اهل بیت علیهم السلام است و از آنجا که اطاعت از حاکم ظالم مورد نهی است این روایت در مقام تقیه صادر شده است. لذا با این بیان امام باقر خشم هشام فروکش کرد و امام را رها کرد.

۷- تخریب دوستان

هرگاه یکی از اصحاب خاص و ممدوح نزد اهل بیت علیهم السلام مورد مذمت آنان قرار گیرند وجه سیاسی بودن روایت تقیه‌ای قوت می‌گیرد. این روایات در صورتی حمل بر تقیه می‌شوند که وثاقت صحابی مورد نظر با دلیل قطعی یا ظن معتبر ثابت شده باشد. به عنوان مثال زراره در کتب رجالی با عنوان امامی صحیح المذهب (کشی، رجال الکشی، ۱۵۴)، ممدوح فی الروایة امامی صحیح المذهب (همان، ۱۳۶)، ثقة جلیل امامی صحیح المذهب (نجاشی، ۱۷۵؛ طوسی، رجال، ۳۳۷) شناخته شده و از اصحاب اجماع است. (رک: خویی، معجم رجال الحدیث، ۲۱۸/۷) روایات زیادی در مدح وی وارد شده است. بعنوان نمونه امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «خدا زراره را رحمت کند اگر او و امثال او نبودند احادیث پدرم از بین می‌رفت.» (کشی، اختیار معرفة الرجال، ۱۳۶)؛ اما با این وجود عباراتی از امام صادق در لعن او وجود دارد (مجلسی، بحارالانوار، ۴۶/۵؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ۱۴۹) بنابراین می‌توان گفت روایات مدح و ذم اگر متعارض بودند با غلبه روایات مدح می‌توان احادیث مذمت را ناظر به شرایط تقیه سیاسی دانست.

نتیجه‌گیری

یکی از راهکارهای اسلام برای حفظ دین سیاست تقیه که در برخی موارد با شرایط خاص و در مواقع ضروری بنا به حسب مورد تقیه واجب یا مستحب می‌شود. لذا شناخت موارد و شرایط اجرای تقیه در عمل به مبانی دین نقش اساسی دارد. برای شناخت موارد وجوب تقیه چاره‌ای جز بررسی متون دینی و شناخت شرایط صدور تقیه نیست. در این پژوهش به بررسی روایات تقیه‌ای سیاسی پرداخته شد. روایات تقیه‌ای سیاسی روایاتی است که اهلبیت در برخورد با خلفای غاصب بیان کرده‌اند. این روایات را از جهت مرتبط بودن با شأن حکومت روایات تقیه سیاسی می‌نامیم. شناخت این روایات هم از جهت شناخت سیره اهلبیت و هم از جهت چگونگی برداشت از روایت نقش دارای اهمیت ویژه‌ای است. با شناخت سیره تاریخی و شرایط سیاسی اهل بیت می‌توان شاخصه‌هایی کلی برای شناخت روایات تقیه‌ای سیاسی بدست

آورد و در جهت الگوگیری از ائمه علیهم السلام به آن‌ها تمسک کرد. با بررسی این روایات بطور خاص به هفت شاخصه برای تشخیص روایات تقیه‌ای اشاره شده که عبارت‌اند از تصریح به تقیه‌ای بودن روایت، شرایط زمانی صدور روایات، روایات مدح خلفا، مخالفت با عقاید مسلم شیعه، روایات مشتمل بر توریه، عنوان خاص در روایات و روایات تخریب اصحاب.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ اول، بی‌تا.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، دار البیدار للنشر، قم - ایران، چاپ اول، ۱۳۶۹ ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف، دارالمرتضویه، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت - لبنان، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
- _____، کمال‌الدین و تمام النعمة، تهران، نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
- _____، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، التقیة، بی‌جا، مؤسسه قائم آل محمد، بی‌تا.
- _____، المکاسب، قم، ایران، المؤتمر العالمی، ۱۴۱۵ ق.
- _____، رسائل الفقهیة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۸۸.
- بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیة، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعة (للبروجردی)، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- تیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- جعفریان، رسول، «اسوه‌های بشریت (امام محمد باقر)»، نور علم، شماره ۲۹، ۱۳۶۷.
- _____، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، قم، انصاریان، چاپ ششم، بی‌تا.

- جمالی، حسین، *مبانی علم سیاست*، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، تهران، مرکز تحقیقات اسلامی، بی‌تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت - لبنان، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- حر عاملی، محمدبن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، *الحیاء*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- حلی، حسن بن یوسف، *رجال العلامة الحلی*، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- حمیری، عبد‌الله بن جعفر، *قرب الإسناد* (ط - الحدیثة)، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- خویی، ابوالقاسم، *التنقیح فی شرح عروة الوثقی*، قم، تحت اشراف آقای لطفی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- _____، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، لبنان، سوریه، دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر، *سلسله المسائل الفقهیة*، قم - ایران، چاپ اول، بی‌تا.
- سلطان محمدی، ابوالفضل، *مباحث سیاسی بحار الانوار*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- سلطانی رنانی، مهدی، «امام صادق و مسأله تقيه»، *فرهنگ کوثر*، شماره ۵۸، ۱۳۸۳.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر، *مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسية*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، *القواعد والفوائد*، قم، ایران، کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی‌تا.
- صدر، محمدباقر، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷.
- طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- _____، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.
- _____، *تهذیب الأحکام* (تحقیق خراسان)، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- _____، *تهذیب الاحکام*، قم، دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.
- _____، *رجال الشیخ الطوسی*، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ ق.
- علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم، *طب الامام الرضا علیه السلام (الرسالة الذهبیة)*، ایران، قم، دارالخیمام، چاپ اول، ۱۴۰۲ ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

قطب راوندي، سعيد بن هبة الله، *الخرائج و الجرائح*، قم، موسسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶.
مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
_____، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۱ ق.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت - لبنان، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

مفید، محمد بن محمد، *تصحیح الاعتقاد الامامیه*، کتابخانه مدرسه فقاہت، بی تا.
موسوی، هاشم، *التشیع نشأته معالمه*، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.